

گونه گون

ماهنامه

فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

سال چهارم - شماره ۴۳ - اوت و سپتامبر ۲۰۱۰ - مرداد و شهریور ۱۳۸۹

Gouné Goun

در این شماره می‌خوانید:

تفاوت

(بمناسبت سالگشت کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی)

مرداد، یعنی نیستی

مرداد، یعنی مرگ.

نفرین به این مرداد

از تیر تا مرداد سی روز است - در تقویم -

اما در زمان؟ هیئات

بعد هزاران نسل آگاهی‌ست

خشمی درونم می‌جود دندان:

پیوسته می‌گردیم دور از تیر

اما غرقه در مرداد.

نعمت میرزازاده، م - آزر

* ۵۷ سال پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

* متحد و منسجم و متشکل برای تشکلهای مستقل

کارگری

* بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد

* دوره‌هایی از رویارویی طبقاتی بر سر مسئله تشکل

* برای نجات جان محمود صالحی بشتابیم

* نظرخواهی گزارشگران از ماهنامه گونه‌گون

* در باره زمزم ولایت و طرح بصیرت

* شهر نو، خشت و گلی که ویران شد

* آیا بیانیه شماره ۱۸ آقای موسوی از دل برمیخیزد؟

* بخاطر بیاور!

* بیست و دو سال گذشت!

گونه‌گون تمام جنایات رژیم اسلامی ایران، بویژه کشتار زندانیان
سیاسی در سال ۱۳۶۷ خورشیدی را محکوم میکند



نویسندگان مسئول مقالات خود هستند

لندن را فراهم ساخته که در انتها به تصمیمات قطعی برای سرنوشت دنیا در قرن بیستم انجامید. همه این شواهد و دهها مورد دیگر که ذکر آنها دلیل بر دخالت دولت امپریالیستی آمریکا میباشد، برای آن یادآوری میشود که از زمانی که این قدرت امپریالیستی در رأس سرمایه جهانی قرار گرفته است لحظه‌ای از فتنه و اغتشاش در نقاط مختلف دنیا غافل نمانده است. پس از شکست آمریکائیه‌ها در ویتنام و دیگر کشورهای جنوب شرقی آسیا، اشغال یوگسلاوی، افغانستان و عراق هنوز از خاطره‌ها محو نگشته و وسعت جنایت و آدم‌کشی و بی‌قانونی آنها شهره آفاق گشته است. باد شکست آمریکا در افغانستان چند صباحی است که وزیدن گرفته است. اما برای ما ایرانیان این سؤال مطرح می‌شود با این پیشینه تجاوزگرانه دولت آمریکا چگونه سیاستمداران ایرانی از قبیل احمد قوام‌السلطنه و دکتر امینی و... طرفدار مداخله دولت آمریکا در حیات اقتصادی و سیاسی جامعه ما بودند؟

اینکه امروز عده‌ای سعی بر آن دارند که دخالت دولت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد را ناچیز جلوه داده و یا نادیده بگیرند اشتباه فاحشی است.

اخیراً کتابی بنام «دکتر مصدق، آسیب‌شناسی یک شکست...» به بازار آمده است. نویسنده آن آقای علی میرفطروس سعی دارد به خواننده القاء نماید که شاه شخصیتی قانونی و دمکرات داشته و سرلشگر زاهدی مأمور سازمان جاسوسی آمریکا نبوده و یا با برجسته کردن شخصیت‌هایی چون خلیل ملکی بعنوان روشنفکر چپ «مستقل» و تبلیغ سیاست سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس مبنی بر وحشت از نیروی سرخ و شیطان جلوه دادن حزب توده و وانمودن دولت آمریکا بعنوان یک دولت دمکرات و آزاد، تائید اسناد سازمان سیا در آنجا که به نفعش عمل نموده و رد آنها در جایی که به منظورش کمک نمی‌کند، وابستگی حزب توده به دولت شوروی و کشاندن دولت مصدق بطرف دول سوسیالیستی قابل نکوهش بوده ولی برعکس وابستگی به دولت آمریکا و غرب مورد قبولش می‌باشد.

بعلاوه از سفیر وقت آمریکا در تهران آقای هندرسون تعریف کرده و اقداماتش را می‌ستاید. در حالیکه هیچ اشاره‌ای نمی‌کند مبنی بر اینکه این جانی، قبل از آمدن به ایران هزاران نفر انسان را تنها به جرم

یادداشت شهریور:

۵۷ سال پس از

کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

۵۷ سال پیش دولت آمریکا بکمک سازمان جاسوسی سیا C.I.A و بهمراهی ایادی داخلی خود کودتایی را بر علیه منافع مردم ایران سازمان داده و دولت قانونی دکتر مصدق را با هزینه اندکی از کار برکنار نموده و دیکتاتوری سیاه پهلوی را بجای آن نشانده. هزینه و خسارات کودتای ۲۸ مرداد با تلفات نیروهای انقلابی و اعدام آنان توسط حکومت پهلوی و زندانی کردن افراد بیگناه زیادی بسیار گزاف و گران بود. بدنبال این کودتا دیکتاتوری شومی بر سراسر سرزمین ایران گسترش یافته و تخم یأس و ناامیدی در میان انسانهای آزادیخواه پراکنده شده و زمینه قدرت گرفتن نیروهای مذهبی آماده گشت. پس از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد در ایران بود که دولت آمریکا گستاخ‌تر گشته و کودتاهای دیگری را در آمریکای لاتین (شیلی، گواتمالا...) یا در آسیا (اندونزی) و حتی در کشورهای آفریقایی (کنگو) و دیگر کشورهای کوچک یکی پس از دیگری بانجام رسانده و بر منابع زیرزمینی این کشورها دست یافته و بازار محلی را با اشباع اجناس صادراتی بنجل خود و بضرر تولیدکنندگان محلی در کنترل خود گرفت. آخرین کودتایی که آمریکا در آن دست داشت در سال گذشته در هندوراس بوقوع پیوست.

دخالت آمریکا در کشورهای دیگر و حتی اشغال آنان چیز تازه‌ای نیست. در قرن نوزدهم دولت آمریکا چندین بار تلاش نمود تا سرزمین کانادا را به خود ملحق سازد، لیکن هر بار با مقاومت دولت بریتانیا که در آن زمان قدرت برتر استعماری بود مواجه میشد. در فاصله سالهای ۲۱ - ۱۹۱۹ آمریکائیان برای دست‌اندازی در سرزمین روسیه بویژه در ولادیوستوک که مورد توجه ژاپنی‌ها نیز بود اقدام نمودند که با شکست‌شان در این تجاوزات ناچار به آشتی با دولت شوروی میگردند. پس از پایان جنگ جهانی دوم نیز آمریکا در تجاوز خود بدیگر سرزمین‌ها موفق نشد، بعلاوه ضد حمله چینی‌ها در ۱۹۵۱ در کره موجب شکست آمریکائیه‌ها گشت. هیچیک از این شکست‌ها وخیم و وحشتناک نبودند. بعلاوه حضور دولت استعمارگر بریتانیا در کانادا امکان اتحاد واشنگتن و

و یا خمینی‌پرستی مردم ایران بحث دیگری دارد. با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، آمریکا موفق شد جریان نفت را به سود کمپانیهای آمریکایی هدایت نموده و بازار ایران را تحت کنترل خود درآورد. استبداد حاصل از این کودتای آمریکایی، فرهنگ مبتذل غرب را در ایران رشد داده و با کمک در بنای مساجد و حسینیه‌ها سعی در خفه کردن هر نوع اندیشه آزادیخواهی و استقلال‌طلبی داشت. با اسیر کردن آزادیخواهان در سیاهچالهای ساواک میدان را برای عرض وجود خرافه‌پرستان گشود. همه این عنایات آریامهری به کمک مشاوران آمریکایی و اسرائیلی باعث آن شد که امروز ما در قرن بیست و یکم میلادی اسیر تاریک‌اندیشان دیگری باشیم.

آنان که قصد دارند مردم را در شناخت واقعیت‌های تاریخی گمراه نموده و دخالت دولت آمریکا در کودتای ننگین ۲۸ مرداد را نادیده بگیرند، چگونه میتوانند دخالت آمریکا در کودتای اندونزی و سقوط دولت سوکارنو، یا کودتای پینوشه در شیلی و سقوط دولت ملی آلمده و یا کشتن پاتریس لومومبا در کنگو را که همه بکمک سازمان جاسوسی سیا و عوامل دولت آمریکا صورت گرفته پنهان سازند. هم اکنون تهدیدی که توسط دولت آمریکا مبنی بر برانداختن حکومت کشورهای ونزوئلا، کوبا، کره شمالی و ایران و... صورت میگیرد از دیده هیچ صاحب‌نظر بیطرفی پوشیده نیست. قلدرمنشی دول امپریالیستی و بویژه دولت آمریکا در رابطه با زیر پا گذاشتن قوانین و تعهدات بین‌المللی موجب محکومیت‌اش در افکار عمومی جهانیان شده است.

بازتاب کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد هنوز پس از ۵۷ سال بر جامعه ایران سنگینی کرده و تا به امروز ملت ایران موفق به تثبیت دموکراسی و آزادی اندیشه در زندگی سیاسی خود نشده است.

حمید باقری

متحد و منسجم و متشکل برای تشکلهای مستقل کارگری

پیشنهاد وزارت کار، اصلاح قانون کار تحت عنوان سازماندهی قراردادهای موقت و حمایت از اشتغال، به جای آنکه باری از دوش کارگران بردارد و به آن امید و امنیت بدهد این دغدغه و ترس را ایجاد کرده که آیا وضعیتشان بنا نیست تغییر کند و به سمت بهتر شدن

کمونیزست بودن در یونان به کام مرگ فرستاده است. پرداختن به همه مواردی که نویسنده بآن اشاره نموده خارج از حوصله این نوشته می‌باشد. در عوض سعی می‌شود واقعیتی که در آن مبارزات آزادیخواهی و ضداستعماری مردم ایران در دوران زمامداری مصدق جریان داشته است نشان داده شود.

متأسفانه مصدق موفق نشد تا تمام نیروهای ملی و انقلابی کشور را به سمت پیروزی نهایی بسیج نماید. لیکن بعضی از عناصر سرشناس جبهه ملی بخصوص مظفر بقایی رهبر حزب زحمتکشان و خلیل ملکی نقش زیادی در شکست مبارزات ضداستبدادی و سقوط دولت ملی مصدق ایفا نمودند. مصدق برخلاف شاه و شرکا منافع ملی مردم ایران را مد نظر داشت. ولی در انتخاب یاران خود مرتکب اشتباهاتی شد و... فراموش نکنیم که حزب توده ایران نیز بارها مرتکب افراط و تفریط گردید. نقش عوامل مزدور و مشکوک سرسپردگان استعمار و دربار پهلوی و... را نیز در صف نیروهای مترقی و ملی و انقلابی نباید نادیده گرفت. عوامل استعمار زیر پوشش اصل ۴ ترومن بود که زمینه‌های مادی پیروزی کودتا را فراهم کردند.

برای آشنایی بیشتر با زندگی سرلشگر زاهدی اسناد زیادی وجود دارد، حتی آمریکاییها و انگلیسی‌ها با سوابق همکاری وی با نازیها در ایران آشنایی داشتند. با این حساب چگونگی حضور یک چنین آدمی در کابینه ملی مصدق زینبار بود. از زندگی کثیف و حیوانی این ژنرال همه خبر داشتند، در سرتاسر حیات نظامی و اداری و زندگی خصوصی این مرد عیاش، جاسوس، کوچکترین نقطه قابل ارزش و احترامی وجود نداشت که بتوان بدان تکیه نمود. همه از سوابق ننگین و خوی وحشیانه این قزاق دست‌پرورده استعمارگران در سرکوبی نهضت جنگل خبر داشتند. این قزاق طماع در وقایع جنوب و سرکوبی و دستگیری شیخ خزعل چه پستی‌ها و سوء استفاده‌ها که انجام نداده است. ولی آقای میرفطروس بسادگی از کنار آن میگذرد. او در کتابش وانمود میکند که مردم ایران و سربازان و درجه‌داران ارتش خون‌شاهدوستی در رگ‌هایشان جریان داشته و بهمین دلیل در کودتای ننگین و آمریکایی ۲۸ مرداد به سود شاه و استعمار عمل نمودند. گویا آقای میرفطروس نمیداند که دربار پهلوی در بهمن سال ۱۳۵۷ خورشیدی در جنگ تن به تن با مردم محروم ایران از پای در آمد. ماجرای شاهدوستی

برای اینکه به همه این خواسته‌ها برسیم باید تشکل خود را ایجاد کنیم و متشکل شویم. تشکل‌های زرد مثل خانه کارگری و شوراهای اسلامی و امثال آن نمی‌توانند از ما حمایت و برابری کاری کنند چون این تشکل‌ها دولتی می‌باشند و در طول این چند سال ماهیت آنان برای تک تک کارگران روشن و آشکار شده است. ما دوستداران و فعالان کارگری برای ایجاد تشکل مستقل کارگری از کلیه کارگران و مزدبگیران دعوت می‌کنیم تا برای ایجاد تشکل مستقل کارگری خود جدا از دولت اقدام کنند تا به این همه تبعیض و بی‌حقوقی و استثمار پایان داده شود. آگاه باشید که دولت‌ها حق ثبت آن را دارند.

کارگران و مزدبگیران! با ایجاد تشکل‌های مستقل خودمان خواهیم توانست بر این همه بی‌حقوقی و استثمار و تبعیض و به توحشات نظام سرمایه‌داری پایان دهیم. باید تلاش کرد و متشکل شد برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری با نیروی خود کارگران.

بهنام ابراهیم زاده

اتحادیه آزاد کارگران ایران www.ete hade.com

بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

تداوم بازداشت و تشدید فشار بر سعید ترابیان و رضا شهابی را قویا محکوم میکنیم.
امروز ۱۴ تیر ماه ۸۹، ۲۷ روز از بازداشت سعید ترابیان و ۲۴ روز از بازداشت رضا شهابی می‌گذرد. در طول این مدت رضا شهابی فقط یکبار با خانواده خود تماس تلفنی گرفته است. مامورین امنیتی بعد از ظهر روز بازداشت سعید ترابیان به منزل مادر وی نیز هجوم برده و آنجا را هم مورد تفتیش قرار داده اند. سعید ترابیان که از بیماری قلبی رنج می‌برد و سال گذشته بدلیل سکته قلبی در یکی از بیمارستانها بستری شد از زمان دستگیری‌اش تاکنون با خانواده خود هیچ تماسی نداشته است و از سرنوشت وی هیچگونه اطلاعی در دست نیست.

این وضعیت در مورد سعید ترابیان و رضا شهابی در حالی ادامه دارد که نهم تیر ماه جاری منصور اسالو را با وارد کردن اتهامات جدیدی به شعبه ۶ دادسرای کرج منتقل کردند و طی روزهای گذشته شخصی طی تماسی تلفنی با همسر رضا شهابی و معرفی خود به عنوان مامور امنیتی از وی خواسته است تا در خصوص

برود ویا اینکه بناست همچون سالهای گذشته زیر ستم و فشار و استرس باشیم، ولی اگر بناست اصلاحی و کاری صورت گیرد و سرنوشت مناسبتری برای کارگران و مزدبگیران رقم بخورد، این اصلاح باید با مشارکت خود کارگران و نمایندگان واقعی و درد آشنای آنان باشد نه اینکه وزارت کار به همراه کارشناسان خود در فضای کاملاً دولتی و کارفرمایی برای کارگران تصمیم گرفته و حتی بیشتر از آنان دل برایشان بسوزانند.

به راستی اگر قراردادهایی با بیش از ۳۰ روز باید به صورت کتبی باشد آیا تضمینی هست که قراردادهای کمتر از ۳۰ روز برای آنکه کتبی نشود چندین بار یا چند سال تکرار نشود؟

در سال ۸۹ حقوق کارگر ۳۰۳ هزار تومان از سوی دولت تعیین شده، با این حال حتی در بعضی از کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و محل کار حقوق کمتر از حد تعیین شده پرداخت و یا با تعلیق و تأخیر حقوق معوقه و عیدی و پاداش چند ماهه آنها هنوز پرداخت نشده است. هم اکنون منصور اسالو، ابراهیم مددی، علی نجاتی و فراهانی همچنان در زندان بسر می‌برند. تنی از کارگران به دادگاه احضار و به خاطر خواست حداقل مطالباتشان دادگاهی می‌شوند. این در حالی است که جواب خواسته‌های کارگران را با بازداشت و شلاق می‌دهند و حداقل خواسته‌های آنان را زیر پا می‌گذارند. راستی مگر این کارگران چه می‌خواهند جز اینکه می‌گویند ما گرسنه‌ایم، معیشت و منزلت می‌خواهیم. تشکل و سندیکا می‌خواهیم. با این حال و با همه این نابرابری و تبعیض‌ها، خط فقر ۹۰۰ هزار تومان اعلام شده و حداقل دستمزد ۳۰۳ هزار تومان. با این حساب چگونه کارگران و مزدبگیران شکم خود و خانواده‌هایشان را سیر کنند و یا اجاره ساختمان مسکونی را پرداخت کنند؟ بی‌شک این کارگرانی که با رنج و زحمت هر روزه خود پایه‌های سرمایه‌داری را تقویت می‌کنند. از سوی همان نظام سرمایه‌داری همه استثمار می‌شوند و همیشه شرمنده و شرمگین خانواده‌هایشان می‌شوند. با وجود همه اینها در جامعه‌ای که این همه فقر و فلاکت و تبعیض و نابرابری و استثمار بیداد می‌کند چرا باید افراد به جرم دزدی و اعتیاد به زندان انداخته شوند. به راستی مسبب این همه تبعیض و بی‌حقوقی و نابرابری چیست؟ و راه‌های مقابله با آن کجاست؟ چه باید کرد؟

به سوی ایجاد تشکل یعنی باهم بودن و یک دل و یک سو بودن در میان کارگران زنده و پویا بوده است. اقدام به اعتصاب به خودی خود نشانه روشن و عامه فهمی از با هم بودن کارگران اعتصابی بوده. این مسئله در ایران محدود به دوران بعد از انقلاب نبوده. در سالهای قبل از انقلاب کارگران در بعضی مراکز کارگری مانند صنعت نفت و چاپ و شرکت واحد اتوبوسرانی بعد از مدتها مبارزات متحدانه بر سر مطالبات خود به موضوع دادن شکل ویژه به همبستگیشان و تحمیل به رسمیت شناخته شدن آن به دولت موفق به ایجاد تشکلها و دست یافتن به مواردی از حقوق خود بوسیله قدرت سازمان یافته شدند. در آن دوران نظام سرمایه داری و کارفرمایان، یک آن از بازپس گیری دستآوردهای تا آن زمان کارگران بویژه درهم شکستن تشکلهایشان غافل نبودند، همزمان با قلع و قمع کردن اتحادیه ها، سندیکا و شوراهای کارگران اقدام به ایجاد تشکلهای زرد کردند تا بتوانند از طریق آن کارگران را از تشکلهای واقعی خود جدا کرده و در آنچه که خود به عنوان تشکل کارگری برای حفظ منافع کارفرمایان در خدمت گرفته بودند به کنترل خود در آورند. کارفرمایان توانستند خیلی از تشکلهای کارگران را درهم بشکنند اما کارگران نیز با وجود سرکوبها و به کارگیری انواع حقه ها توسط کارفرمایان و ادارات و وزارتخانه های حامی آنان برای خنثی کردن نقش تشکلها، مدام به مبارزات خود ادامه می دادند. نتیجه آن مبارزات بعد از انقلاب وسیعا به بار نشست. با استفاده از همان تجارب سال ۵۸ کارگران ایران در بعضی از مراکز دیگرهم اقدام به ایجاد شوراهای خود کردند. برای یک دوره کوتاه کارفرمایان توان مقابله جدی با کارگران متشکل را نداشتند تا جایی که هر کارفرما و مدیر کارخانه ای که به بهانه های مختلف می خواست کارخانه را به تعطیلی و ورشکستگی بکشاند و کارگران را بیکار سازد یا کارخانه هائی که صاحبان و مدیرانشان فراری شده بودند خود کارگران مدیریت و اداره کارخانه را به دست می گرفتند و به تولید ادامه می دادند. ادامه آن وضعیت که کارگران تا آن حد جلو آمده بودند و شرایط استثمار شدید برای کارفرمایان را تنگ کرده بودند، برای سرمایه داری ایران قابل تحمل نبود. کارگران متشکل از به تعطیلی کشاندن کارخانه ها و جاری کردن سرمایه ها در بازار و تجارت توسط صاحبانشان جلوگیری می کردند و اجازه نمی دادند صاحبان سودجو با اعلام ورشکستگی هزاران خانواده کارگری را از زندگی ساقط کنند. تنها راه حل سرمایه داری درهم شکستن شوراهای کارگران بود که

پاسخگویی به برخی سوالات در مورد رضا شهابی و تسهیل در آزادی وی!! به یکی از نهادهای امنیتی مراجعه نماید. همچنین با این بهانه یکی دیگر از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد نیز طی تماسی تلفنی احضار شده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن ابراز نگرانی عمیق در باره وضعیت جسمانی سعید ترابیان و هشدار در باره تلاش جهت پرونده سازی واهی برای ایشان و رضا شهابی و گشودن پرونده ای جدید برای منصور اسالو، تداوم بازداشت و تشدید فشار بر هیئت مدیره سندیکا و خانواده هایشان را قویا محکوم میکند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط سعید ترابیان، رضا شهابی، ابراهیم مددی، منصور اسالو و دیگران کارگران در بند از زندان است.

با امید به گسترش صلح و عدالت در همه جهان.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

چهاردهم تیر ماه ۸۹

اتحادیه آزاد کارگران ایران

دوره هائی از روبروئی طبقاتی بر سر مسئله تشکل

تهاجم به حقوق پایه ای طبقه کارگر و تلاش برای تنزل سطح معیشت خانواده های کارگری هر جا که تشکل های کارگری موجود بوده با یورش به آنها و با درهم شکستنشان کلید خورده و هر جا یا هرگاه که تشکلی وجود نداشته سرمایه داری با ایجاد فضای رعب و وحشت برای زدودن اندیشه متشکل شدن در میان کارگران به شیوه های گوناگون متوسل شده است. ابزار تشکل کارگران که آن را خود ایجاد کرده و در خدمت خود در مقابل کارفرما به کار گرفته اند کلید دروازه دژی بوده که برای به دست آوردن حقوق خود در آن نیرو جمع کرده و حفاظت از دستآوردهای خود را در آن میسر ساخته است، و کارفرمایان در مقابل برای ورود به آن دژ و چنگ انداختن به اندوخته های کارگران در اولین گام اقدام به در دست گرفتن «کلید» یعنی انهدام تشکل های کارگران کرده اند. در هیچ جای دنیای تحت حاکمیت نظام سرمایه داری هیچ تک کارگری نتوانسته به اندک ترین حق خود برسد، برعکس دست یافتن به هر حقی از حقوق کارگر در گرو اتحاد و همبستگی جمعی کارگران بوده هر چند ممکن است در بعضی از مبارزات متحدانه آنان تشکل با نام و نشانی هم موجود نبوده، اما اصل مهم و اساسی

آن دوران بسیاری از دست آوردهای کارگران پس گرفته شدند، ساعات کار طولانی شد، اضافه کاری اجباری گشت، تسهیلات رفاهی کارگران منحل شد و همزمان و به دنبال آن موج اخراجها به راه افتاد، قراردادهای موقت جای استخدام رسمی را گرفت و خیلی از مصائب دیگری که گریبان کارگران را گرفت و هنوز هم بر شدت آنها افزوده می شوند. در اجرای تحمیل همه بی حقوقیها به کارگران، شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر نقش بسزا داشته اند. هر وقت در میان کارگران کارخانه ها زمزمه‌ای از دفاع از حقوق خود و مقابله با دست درازی‌های هر روزه کارفرما به گوش رسیده عوامل شوراهای اسلامی کار بوده اند که بلافاصله به کارفرما خبر داده اند و باعث اخراج کارگران آگاه و معترض شده اند که در نتیجه آن کارفرما توانسته است بقیه کارگران را مرعوب و مطیع کند. اما علی‌رغم همه آن سرکوبها و فضای سخن چینی هیچ وقت طبقه کارگر ایران به طور عموم مرعوب و تسلیم سیاستهای مرعوب کننده و تلاش کارفرمایان برای ایجاد فضای بی اعتمادی در میان کارگران نشده اند. همیشه بخشی از کارگران آگاه چه در میان و در مراکز کارگری و چه بیرون از آن مشغول فعالیت در جهت متحد کردن کارگران حول مطالبات انسانی خود بوده اند و هیچ وقت میدان را برای یکه تازی کارفرما و عوامل آن خالی نگذاشته اند و در این راه بهاء و تاوانهای زیادی پرداخته اند. از بازداشت و فشار وارد کردن بر فعالین گرفته تا اقدامات کارفرمایان که با کمک شوراهای اسلامی، کارگران معترض و فعالین آنها را با اخراج، کسر حقوق و تهدیدات دیگر مواجه کرده اند همه تاوانهایی هستند که کارگران ایران پرداخته اند. و علاوه بر آن با تبلیغات ضد کارگری، عموم کارگران را از هم سوئی با فعالین خود با تبلیغات واهی مانند وابسته بودن آنها به احزاب و گروههای سیاسی مخالف دولت ترسانده اند.

با گذشت زمان، از یک طرف دست اندازی افسار گسیخته کارفرمایان به معیشت و سلامت و هستی کارگران و از طرف دیگر مقاومت کارگران در مقابل زیاده خواهیهای وحشیانه کارفرما و نقش کارگران آگاه و فعالین کارگری در ایجاد همبستگی و صف مقابله در برابر تعرض کارفرما که در نتیجه آن در بسیاری از اعتراضات و اعتصابات موفقیت‌هایی از آن کارگران به دست آمده، روحیه اعتماد در بین کارگران روزبروز نسبت به فعالین و رهبران خود بیشتر گشته. تصویر روحیه تمایل به اتحاد و اعتماد به فعالین کارگری در

آن را به عنوان قدم اول در دستور کار قرار داد و تمام توان خود را برای این منظور به کار بست، از هر ابزار سرکوبی استفاده کرد تا شوراها را از دست کارگران و رهبران آنها بگیرد و از محتوای کارگری تهی گردانده، با گماردن افراد وابسته به وزارت کار تشکلهای واقعی آن زمان کارگران را به تشکلهائی کاملا ضد کارگری و مدافع منافع کارفرمایان تبدیل گردد. با بازداشت فعالین شوراها و عقب راندن کارگران متشکل، تشکلهای تهی شده از محتوای واقعی خود، وظیفه کنترل کارگران را به منظور جلوگیری از اعمال اراده و براه انداختن اعتراضات کارگری به عهده گرفت و خیلی از کارگران که درک و شناخت درستی از وظیفه تشکلهای کاذب را نداشتند به دنباله رو گردانندگان ضد کارگری آنها تبدیل گشته و نسبت به منافع خود به عنوان کارگر بیگانه شده و به بیراهه کشانیده شدند. اقدام سرمایه داری ایران در عقب راندن کارگران در دفاع از دست آوردهای آن زمان هم خشن و رودررو بود و هم توهم آفرین. فعالین کارگری و کارگران متشکل در تشکلهای خود را مورد اذیت و آزار و تحت فشارهای مختلف گذاشت و از کار اخراج نمود که به آن ترتیب کارگران به خاطر از دست دادن رهبران و فعالین تشکلهای خود دیگر قدرت مقابله متحدانه با کارفرمایان را نداشتند و عملا شوراها و دیگر تشکلهای کارگری منحل شدند. اما ماجرا به همان جا ختم نشد بلکه برای جلوگیری از تکرار ایجاد تشکلهای کارگری توسط خود کارگران کارفرمایان با گماردن عوامل خود تشکلهای تسخیر شده کارگران را یا با همان نام و عناوین یا با افزودن عنوانهای دیگری در جهت منافع خود به کار گرفتند.

خانه کارگر که تا قبل از در هم شکسته شدن تشکلهای واقعی کارگران تشکلی کارگری بود به دست نمایندگان کارفرمایان افتاد و با همان نام اما با هدف بی‌راهه بردن کارگران در جهت تسهیل سرکوب به فعالیت ادامه داد و شوراهای واقعی نیز از کارگران گرفته به جای آنها شوراهای اسلامی کار که وظیفه ای جز کمک به کارفرمایان در سرکوب و اخراج کارگران مبارز را نداشتند به طبقه کارگر تحمیل شدند.

از آن زمان به بعد کارگران خلع سلاح شده (خلع سلاح شده به معنی محروم گشته از ابزار دفاعی خود یعنی تشکلهای) در برابر هجوم کارفرمایان بسیار ضربه پذیر شدند و هر روز مراکز کارگری صحنه دست درازی کارفرمایان به حقوق کارگران بوده. کوچکترین اعتراض کارگران به شدیدترین شیوه سرکوب می شد. در طول

تشکلهای خود. طی شش، هفت سال گذشته کمتر اعتصاب و اعتراض بزرگ و گسترده ای رخ داده که کارگران بر خواست حق ایجاد تشکل خود پافشاری نکرده و در مقابل تلاش کارفرمایان و اطلاعات برای به عقب راندن کارگران از مطالبه حق داشتن تشکل نسبت به دیگر خواسته های کارگران برجسته تر نبوده است. این دو رویکرد متفاوت از جانب دو طبقه متضاد به تشکلهای کارگری نشانگر اهمیت آنها در مبارزات میان کارگران و کارفرمایان و نقششان در ایجاد توازن قوای جدید است. برای کارگرانی که سابقه اعتراضات و اعتصابات داشته و با اتحاد و همبستگی توانسته اند کارفرما را هرچند به طور مقطعی عقب برانند و بر آوردن بعضی از مطالبات خود را به آنان تحمیل کنند اهمیت متشکل شدن و سازمانیابی در تشکل خود را کاملاً درک کرده و به طور جدی متوجه شده اند که با داشتن تشکل می توانند نیروی خود را در مقابل کارفرما متمرکز کرده و با به کارگیری توان منسجم خود رسیدن به خواسته هایشان ممکن تر و آسانتر می شود، حالا دیگر به یکی از خواسته های جدی آنها در هر اعتراضی تبدیل شده است. اما از آن طرف هم کارفرمایان به همان دلیل که برای کارگران تشکل مستقرشان حیاتی است، خطر متشکل شدن کارگران را خیلی جدی تلقی کرده و می دانند که با مسلح شدن کارگران به ابزار تشکل، قدرت رویارویی با آنان برایشان سخت تر خواهد شد و ناگزیر باید در مقابل مطالبات کارگران در سطح وسیعتری تسلیم شوند، و این به معنای از دست دادن بخشهایی از سودهای کلانی است که فقط از راه استثمار وحشیانه و زدن هر روزه گوشه هایی از ابتدائی ترین حقوق کارگران میسر است، بنابراین زور آزماییهای بین کارگر و کارفرما شدیدتر شده است. کارگران با جدیت خواهان ایجاد تشکلهای واقعی خود هستند و برایش مبارزه می کنند و از آنطرف کارفرمایان به کمک نیروهای انتظامی و اطلاعاتی به شدت سرکوب می کنند و علاوه بر دهن کجی کردن به کارگران در مقابل خواسته های هر روزه آنان مانند پرداخت به موقع حقوق، لغو قراردادهای موقت، تأمین بهداشت و امکانات رفاهی در محیط کار، افزایش حقوق و غیره، بر خواست حق تشکل به طور ویژه متمرکز شده و همچنین به طور ویژه کارگران و فعالینی که توسط اطلاعات به بهانه های گوناگون بازداشت می شوند در رابطه با ارتباطشان با تشکلهای مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار می گیرند، ضمن آنکه به خاطر پیگیری مطالبات معیشتی هم از اذیت و آزار

میان کارگران از اوایل دهه ۸۰ بسیار واضح و شفاف تر نمایان شده است. با گذشت بیش از دو دهه سرکوب شدید و ترساندن کارگران از اتحاد و تشکل یابی دهه ۸۰ مقطع تاریخی ای بود که کارگران بعد از سالیان طولانی از مبارزه خود توانستند دریچه ای به سوی امید به بهبودی در زندگیشان را بگشایند. گرچه تا قبل از آن هم کارگران در مراکز و کارخانه های مختلف اعتصابات و اعتراضات مهمی مانند اعتصاب کارگران نفت و نساجیهای مختلف براه انداخته و در مواردی موفقیتهایی نیز کسب کرده بودند، اما اوایل دهه ۸۰ کارگران توانستند شهامت خود را بر ایجاد تشکلهای واقعی کارگری با جدیت و در عمل به نظام سرمایه داری ایران به نمایش بگذارند. سرانجام در سال ۸۳ اولین تشکلهای واقعا کارگری ظهور کردند، هرچند که هنوز هم دولت از ثبت آنها امتناع می کند، ولی کارگران علی رغم فشارها و تهدیدات از سوی کارفرمایان و اطلاعات و حراست کارخانه ها و کارگاهها مبنی بر دوری جستن از تشکلهای مضممانه و با اراده همچنان از تشکلهای خود حمایت می کنند و روزبروز بر تعداد کارگرانی که به عضویت آنها در می آیند افزوده می شود، و این گامی اساسی به جلو بود. اما در مقابل هم کارفرمایان به کمک نیروهای سرکوب و اطلاعات مشغول تلاش برای به عقب راندن کارگران بوده اند، در کنار تعرض وحشیانه کارفرمایان به ابتدائی ترین حقوق کارگران، مانند نپرداختن ماهها حقوق، زدن حقوق دیگر مانند حق بن، عیدی و پاداش و مرخصیهای سالیانه، حراست و اطلاعات هم با وسواس تمام به دنبال فعالین و کسانی که در براه انداختن اعتراضات نقش داشته اند گشته و بازداشت کرده که بعد از اذیت و آزار و مدتها نگه داشتن در بازداشت و زندان آنها را اخراج نموده اند.

از زمانی که کارگران و فعالین کارگری دست به کار ایجاد تشکلهای خود شده اند تا کنون هزاران کارگر و رهبر و فعال کارگری توسط اطلاعات بازداشت شده و تحت شکنجه و اذیت و آزار و بی حرمتی قرار گرفته اند. از اعتصاب کارگران واحد که یک شبه بیش از هزار نفر آنان را بازداشت کردند تا کارگرانی که در مراسم روز جهانی کار در شهرهای مختلف بازداشت و زندانی شدند و تا بازداشت کارگران کارگران نیشکر هفت تپه، لوله و پروفیل ساوه و لاستیک البرز جرم همه آنها مطالبات کارگری و از جمله خواست حق داشتن تشکل بوده است، و این خود گواه بسیار معتبری است از خواست و تمایل رو به گسترش کارگران به داشتن

دوستانش که گنجینه‌ایست که در دامن مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان ایران پرورده شده است و هرگونه اتفاق سوئی برای او، ضایعه‌ای برای جنبش کارگری ایران خواهد بود. بدین وسیله ما از همه شما عزیزانی که می‌خواهند به محمود صالحی کمک کنند می‌خواهیم که با تمام توان طبقاتی و اراده انسانی‌تان به یاری ما برای نجات جان این دوست، همراه و رهبر جنبش کارگری ایران بشتابید و برای اهداء کلیه چه با **همت** و چه با **قیمت** با گروه خونی (0-) (او/منفی) یا هرگونه کمکی در این راستا در کنار ما قرار بگیرید.

لطفاً ما با از طریق تلفن های زیر تماس بگیرید:

۰۹۱۸۸۷۴۷۱۰۴ و ۰۸۷۴۳۲۳۶۱۹۸

دست همه شما را به گرمی می‌فشاریم.

از طرف خانواده و دوستان محمود صالحی

نظر خواهی گزارشگران از ماهنامه فرهنگی - سیاسی - اجتماعی گونه گون

الف - یکسال از خروش حماسی مردم ایران علیه دیکتاتوری حاکم گذشت و پروسه عقب‌نشینی رهبران علنی آن را همگان شاهدیم. رفسنجانی و خاتمی در سکوت (کی بود کی بود ما نبودیم) بسر می‌برند و موسوی و کروبی از هراس خروش بنیان برانداز دوباره مردم کشورمان گام به گام در حال عقب‌نشینی هستند و مردم را به کرنش در برابر حکومت دار و درفش اسلامی دعوت میکنند. آیا این نظریه را صحیح می‌پندارید؟

با تشکر از دعوت شما...

خیر، ما این «نظریه» گل و گشاد را بکلی مردود می‌دانیم. می‌گویید «خروش حماسی و بنیان برانداز مردم ایران بر علیه دیکتاتوری حاکم»! عجب! پس اگر سکوت رفسنجانی و خاتمی، یا هراس موسوی و کروبی، یعنی عقب‌نشینی این رهبران علنی نمی‌بود، یک انقلاب ساختاری در ایران روی میداد! جل‌الخالق! در اینصورت، بنظر ما ملک‌الشعراى بهار هزار بار حق داشت که میگفت: هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست کار ایران با خداست.

بگور پدر باعث و بانی استبداد دوازده امامی - زنده و معدوم. بگور پدر مبلغان قدیمی و جدید حکومت ولایتی - معمم و مکلا، رنگی و بیرنگ. بگور پدر صحنه گردانان قسم خورده بیت ولایت - مقرب و مغضوب. معذالک، ما با دعاوی عامیانه در باره حوادث غم‌انگیز

در امان نیستند. با حساسیت خاصی کارگران و فعالین بازداشت شده را بازخواست و بازجوئی می‌کنند که وابسته به یکی از تشکلهای موجود هستند؟! یا از فعالین جدی ایجاد تشکل در محل کار می‌باشند یا نه؟! و اگر باشند به شدت شکنجه می‌شوند که یا از تشکلهای بریده شوند یا از ادامه فعالیت برای ایجاد تشکل جدید منصرف شوند.

اما باوجود همه فشارها و سرکوبها خوشبختانه کارگران حتی کارگران پروژه ای که به خاطر شرایط ویژه کارشان از نظر اینکه کار پروژه ای مقطعی و کوتاه مدت است و کارگران ناگزیر بعد از مدتی اخراج می‌شوند و باید به دنبال کار به مراکز و شهرهای دیگر بروند روز بروز دارند به اهمیت سازمانیابی و متشکل شدن در تشکلهای خود بیشتر پی می‌برند و در محافل و جمعهای خود بر سر آن بحث می‌کنند. این رویکرد نسبتاً وسیع کارگران به اهمیت تشکل‌ها باید هر چه گسترده تر توسط عموم کارگران آگاه به این ضرورت به میان جمعهای بیشتر برده شود و برای عملی کردن آن گامهای جدی برداشته شود. همانطور که در بعضی کارخانه ها کارگران اقدام به ایجاد تشکل خود کرده اند، اگر هر کارگری می‌خواهد به خواسته هایش پاسخ داده شود، این موضوع باید به امر فوری او تبدیل شود و آن را در رأس بقیه مطالبات خود قرار دهد. ایجاد تشکل، پیوستن به تشکلهای موجود و سازمانیابی کارگران در تشکلهای خود امری عاجل و ضروری است.

داشتن تشکل غیر دولتی حق کارگر است، برای ایجاد آن در هر کارخانه و کارگاه به پیش گام برداریم. جوانمیر مرادی

انجمن کارگران برق و فلز کار کرمانشاه

برای نجات جان محمود صالحی بشتابیم

کارگران، زحمتکشان، مردم شریف و انسان دوست!

محمود صالحی، یکی از رهبران سرشناس طبقه کارگر ایران، مدت‌هاست که از بیماری حاد کلیوی رنج می‌برد و در هفته‌های گذشته چنان حال وی رو به وخامت نهاده است که هیچ گونه درمانی برای مداوای وی موثر نبوده است و بنا به تشخیص پزشک متخصص و اوضاع نگران کننده جسمی وی، باید هرچه سریعتر مورد عمل جراحی جهت پیوند کلیه قرار بگیرد. محمود صالحی، نه متعلق به خود، خانواده و

یک بحث نظری و مجرد و دومی فرمان فوری براندازی است. از شما چه پنهان که ما با بحث‌های مجرد و افلاطونی هیچ میانه نداریم و فرمان براندازی فوری رژیم اسلامی ایران را نیز، بعنوان یک طرح ماجراجویانه و مخرب، بیشتر با کونیستی، بکلی مردود می‌دانیم. بنظر ما مبارزات اجتماعی، منظورمان مبارزات آگاهانه نیروی زنده و متفکر کار در قبال کار مرده و متراکم، مبارزات سازمان یافته و حزبی طبقه کارگر در قبال بورژوازی مکتبی و غیرمکتبی در یک جغرافیای معلوم سیاسی است، دو مرحله کاملاً متمایز دارد: ۱ - مرحله مبارزه سیاسی. ۲ - مرحله مبارزه برسر قدرت سیاسی. این دو مرحله، هرچند لازم و ملزوم، ولی کلی با هم فرق میکنند. خیلی خلاصه می‌گوئیم. برای مبارزه برسر قدرت سیاسی، که چیزی جز یک جنگ آشکار و تمام عیار داخلی نیست، ابتدا باید مقدمات لازم امر را فراهم کرد، باید مرحله مبارزه سیاسی را پشت سر گذاشت. خودفریبی همان مردم‌فریبی است. ما خیلی با فرهنگ‌تر از آنیم که در اوضاع و احوال جاری مردم سخت‌کوش کشورمان، خاصه طبقه کارگر ایران را بسمت یک جنگ داخلی آشکار و تمام عیار بکشانیم.

چند نکته گفتنی: در باره زمزم ولایت و طرح بصیرت!

مژدگانی که: آخرین تحول «امرآموزش» در کل کشور - بعد از طرح سپردن مهد کودک‌ها و کودکستان‌ها و دوره‌های دبستان و دبیرستان، به شبکه امنیتی «بسیج» زیر پوشش اردوی طلاب، و طرح «بسیجی کردن» علوم، در دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی - حالا در وزارت کشور آغاز شده است. و از آنجا که وزارت کشور، مجری سیاست داخلی نظام مملکتی است، دایره آن را هم با قطر و شعاع و محیط و سطح و حجم خاص، ترسیم کرده‌اند!

یادتان هست که رئیس جمهور کمر بسته اولیاء الله، در اول قدم، دوره جدید، سه پست اصلی کابینه‌اش را به سه مقام شاخص سپاه سپرد: وزارت کشور - وزارت دفاع - وزارت اطلاعات. یعنی وزارت‌های کلیدی، در یک حکومت نظامی؛ و وزیر کشور را از رأس وزارت جنگ به آنجا انتقال داد. وزارت کشوری که در دوره وزیری شبانه کلید کودتای انتخاب رئیس‌جمهور را زد و مملکت را به توفان سپرد؛ و حالا در تدارک انتخابات سراسری نمایندگان مجلس اسلامی و مجلس

سال گذشته - همان عصیان اقشار میانی و مرفه، شورش استیصالی جوانان مایوس و سرخورده، روشنفکران عجول و... با داستان من‌درآوردی «خروش حماسی مردم ایران...!» آنها هم با رهبری علنی یا «غیر» علنی میراث‌خواران ریز و درشت خمینی معدوم، تبه‌کارانی نظیر رفسنجانی و خاتمی و موسوی و کروبی و سازگارا و گنجی و مخملباف و... اصلاً میانه نداریم. بدیهی است که ما سرکوب و اختناق، زندان و شکنجه و اعدام دگران‌دیشان، مذهبی و غیرمذهبی و لامذهب، خشونت چنگیزی رژیم اسلامی را، بدون قید و شرط، محکوم میکنیم. ولی دفاع ما از مطالبات و نظرات چپ اندر قیچی اقشار میانی جامعه، بدون قید و شرط نیست.

افسانه جفنگ «هابیل و قابیل»! پیشکش هواداران. چون تنش‌های اجتماعی که از روی قضا و قدری نیست، قواعدی قابل فهم دارد. باید علت قهر و آشتی مقربان و مغضوبان بیت ولایت را در فرآیند ارزش آفرینی جامعه، در فرآیند تمرکز عمودی ثروت و توسعه عرضی فقر، رشد معکوس تولید و مصرف در ایران و جهان توضیح داد. دلائل و شواهد زنده‌ای هست مبنی بر اینکه دعوی اسلام فروشان وطنی، مدعیان اصلاح طلب و اصولگرای رژیم بورژوا - آخوندی ایران، در اصل به اقتصاد رقابتی، به نوسانات بازار و به افزایش و کاهش نرخ سود و نرخ انباشت سرمایه در سطح ملی و بین‌المللی باز میگردد. بهمین خاطر، حساسیت ما بیشتر متوجه تقابل قهری کار و سرمایه است. پای یک نبرد صبورانه و آگاهانه، یک مبارزه سازمان یافته اجتماعی بر سر مدیریت جامعه در بستر مالکیت خصوصی، تقسیم کار امپریالیستی و شیوه سرمایه‌داری تولید در میان است. در این راستا، بنظر ما احیای سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، تاسیس سندیکاهای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، کارگران ایران خودرو، کارگران برق و فلز کار کرمانشاه و... از مهمترین رویدادهای ده دوازده سال اخیر در کشور ما بوده و هستند. گسترش جنبش حرفه‌ای و اجتماعی کارگران در ایران امروز، برای ما اهمیت حیاتی دارد.

ب - شعار مرگ بر دیکتاتور و سرنگونی جمهوری اسلامی را چگونه تحلیل میکنید؟

سؤال فوق بحث دوگانه‌ای را برمی‌انگیزد: لزوم سرنگونی رژیم اسلامی ایران و سرنگونی آن - که اولی

باید بدانیم برخلاف کودتای انتخاب رئیس جمهور، که یک پارچه و یک دست و منحصر به فرد بود، دارای انواع و اقسام است. مثلاً با تهاجم فرهنگی آغاز شده است. با شبیخون فرهنگی و قتل عام فرهنگی (اصطلاحات کاملاً نظامی) و نانوی فرهنگی (اصطلاح کلاس بالای فرماندهی) شدت یافته. ولی معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران (اعطای لقب کمونیستی به حضرت امام) با پایه گذاری نظام ولایت... با دو نعمت ولایت فقیه و نعمت مردم آگاه و وفادار به نظام، راه آن را سد ساخته است.

خودمانیم، اگر این توضیح خلاصه و مفید وزیر محترم نبود، به گمانم حتی ۱۳۰۰ شاگرد مدیران و کارمندان دوره اول «زمزم ولایت»، از درس های آموزشی «طرح بصیرت» چیزی دستگیرشان نمی شد. یکی از این کارگزاران عالی مقام پرسد: چرا این همه به خودتان و مردم زحمت می دهید و لقمه را روز سر می گردانید تا به دهان تان برسد! مگر همان که روز اول به مردم معترض کودتا جواب دادید، کافی نبود؟ مردم از حق آزادی رأی در انتخابات حرف می زدند و شما با گلوله و گاز و سرنیزه به آنها جواب دادید. و با تجاوزهای وحشیانه در زندان هاتان که فقط یکی شان بدنام شد: زندان کهریزک!

در آینده هم، نه «زمزم ولایت» می تواند جرم ها و جنایت های اربابان سرمایه های غارت شده ملی - اعم از عمومی و خصوصی - را پاک کند، نه آموزش های «طرح بصیرت!». زمزم ولایت، امروز دیگر حتی ظرفیت تطهیر و طهارت روزانه بیت ولایت را هم ندارد، چه رسد به تطهیر جنایتکاران و متجاوزان به حقوق فردی و اجتماعی مردم ایران!

اگر شک دارید، از خود ولی امر بپرسید!

رضا مرزبان

شهرنو، خشت و گلی که ویران شد فساد و فحشائی که همه جائی شد

هنوز شاه سقوط نکرده بود که خانه های «زال ممد» در خیابان جمشید تهران سقوط کرد. در همان اولین روزهای سقوط نظام شاهنشاهی، شهرنو را با حکم آیت الله خلخالی و با بلدوزر ویران کردند. مالک اولیه زمین بسیاری از آن ۱۰۰ تا ۱۵۰ خانه کوچک و پراتاقی که مثل لانه زنبور دیوار به دیوار هم ساخته شده بود «زال محمد» بود. از قماربازها و پاندازه های

خبرگان است تا شیوه های جدید یک پارچگی قوه مقننه با قوه مجریه را به جهانیان نشان دهد و با مسلط کردن تاریکی مطلق بر کشور، اوج ظلمات حکومت دینی را به نمایشگاه تاریخ بسپارد.

ارتقاء سطح آموزش و آگاهی کادر وسیع وزارت کشور، برای احراز شایستگی در خدمات ارجاعی جدید، گمان می برید از چه منبع و با یاری کدام استادان صورت می گیرد؟ زیاد فکر نکنید؛ وزیر مربوطه از آنجا که مرد عمل است و بعد حرف می زند، پس از برگذاری دور اول آموزشی با مشارکت ۱۳۰۰ کادر وزارت کشور، از مدیر تا کارمند، برنامه خود را (به قول وسایل خبری داخل) به روز کرده است. و ابتدا، در باره اهمیت آن، تبلیغ می کند: «پروژه جنگ نرم، پروژه یی است که با تهاجم فرهنگی از سال ها پیش آغاز شد و با شبیخون فرهنگی، قتل عام فرهنگی و نانوی فرهنگی شدت یافت...» و نتیجه می گیرد که آنچه «با پایه گذاری نظام ولایت فقیه توسط معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره) همواره سد راه دشمنان بوده... نعمت ولایت فقیه و نعمت مردم آگاه و وفادار به نظام است...» و سرانجام این که: «وزارت کشور یک وزارتخانه حاکمیتی و سیاسی است و کارمندان و مدیران آن نیز باید آشنایی کافی به مباحث روز و روش های پیچیده دشمن در مبحث جنگ نرم داشته باشند.» روشن شدید که آقای وزیر از چه نوع آموزش سخن می گوید؟

اما، برنامه آموزشی، که «طی دو هفته ۱۳۰۰ نفر از کارمندان و مدیران وزارت کشور را وسیله اساتید مجرب و با مباحثی چون شیوه های جنگ نرم و راه مقابله با آن و همین طور جریان شناسی» پوشش داده است؛ «زمزم ولایت» نام دارد. بله، اشتباه نخوانده اید: «زمزم ولایت!» و متصدی مربوطه گزارش می دهد: «در دور دوم طرح بصیرت، مباحث فرهنگی و اعتقادی در وزارت کشور آغاز خواهد شد!»

باز خدا پدر وزیر نجار را بیامزد که لااقل در باره جنگ نرم، حرف هایی زد و به خوانندگان یاد داد این جنگ نرم، که از زمان محاکمه معترضان کودتای انتخاب رئیس جمهور، از طرف مغزهای گنده، در ادعانامه دادستان کشف شد و تا امروز نظیر روضه صحرای کربلا، سرمایه تمام مقامات بالا و پایین کودتا شده، دارای چه ابعادی است؛ همین طوری نیست که گفته شود جنگ نرم، انقلاب مخملی و صورتی، بلکه

قدیمی و مشهور زمان پهلوی اول در تهران. او نخستین کسی بود که در این محله چند خانه برای زنان تن فروش ساخت تا هم در آن زندگی کنند و هم کسب و کار! بعد از کودتای ۲۸ مرداد این خانه‌ها زیاد شدند و دو خیابان هم در آن کشیده شد. در یک خیابان خانه‌های شخصی زنان تن فروش بود و در خیابان دیگر خانه‌های محل کسب و کارشان. اولی را نجیب‌خانه جمشید می‌گفتند و دومی را شهرنو. فرزندان خردسال زنانی که در خانه‌های جمشید نجیب‌خانه سکونت داشتند به خیابان دوم راه نداشتند، پلیس بچه‌های کم سن و سال را اگر در شهر نو می‌دید جمع می‌کرد. آنها مثل کرم در خیابان دوم در هم می‌لولیدند. اغلب وقتی به سن ۱۴-۱۵ سالگی می‌رسیدند به جمع خیابان اول می‌پیوستند. دختران در اختیار مردان گذاشته می‌شدند و پسران خود نان آلوده به انواع بزهکاری را درمی‌آوردند. خرج برخی از خانه‌های جمشید را اغلب یکی از اوباش پولدار می‌پرداخت و خانه‌های خیابان اول سرقفلی داشت زیرا محل کسب نان از راه برده‌داری جنسی بود.

بندرت پدر بچه‌هایی که در خیابان دوم ولو بودند معلوم بود. پسرها از همان ۱۰-۱۲ سالگی جیب‌بری و قاچاق مواد مخدر را شروع می‌کردند و یا نوچه یکی از چاقوکش‌ها و دزدها و اوباش می‌شدند و تن به رابطه جنسی می‌دادند. بیشتر زندانیان کم سن و سال دوران شاه در زندان‌های ایران را همین عده تشکیل می‌دادند. جمشید مرکز توزیع مواد مخدر بود. هر صبح زود، کنار یکی از خانه‌های در بسته نجیب‌خانه عده‌ای از این پسران جوان به زحمت روی زمین نشسته و برای بیداری و بر سر پا ایستادن هروئین زیر بینی یکدیگر می‌گرفتند. شب‌هایی که تامین کننده خرج زن و یا زنانی که بصورت همسایه در این نجیب‌خانه زندگی می‌کردند به خانه می‌آمدند تا یک شب را با یکی از این زنان بگذرانند، این پسر بچه‌ها را از خانه بیرون می‌کردند و آنها در کوچه شب را صبح می‌کردند و این ملاقات‌های شبانه در طول تمام شب‌های هفته ادامه داشت. در همین خانه‌ها، دختران ۱۴-۱۲ ساله این زنان مورد اولین تجاوزهای جنسی قرار می‌گرفتند و سپس در سال‌های بعد خود به زنی سابقه‌دار و آشنا با این حرفه تبدیل می‌شدند.

بعضی از زنانی که در جریان کودتای ۲۸ مرداد به اوباش تهران کمک کرده بودند و همراه آنها با شعار زنده باد شاه و مرگ برتوده‌ای، مرگ بر مصدق از

بندرت پدر بچه‌هایی که در خیابان دوم ولو بودند معلوم بود. پسرها از همان ۱۰-۱۲ سالگی جیب‌بری و قاچاق مواد مخدر را شروع می‌کردند و یا نوچه یکی از چاقوکش‌ها و دزدها و اوباش می‌شدند و تن به رابطه جنسی می‌دادند. بیشتر زندانیان کم سن و سال دوران شاه در زندان‌های ایران را همین عده تشکیل می‌دادند. جمشید مرکز توزیع مواد مخدر بود. هر صبح زود، کنار یکی از خانه‌های در بسته نجیب‌خانه عده‌ای از این پسران جوان به زحمت روی زمین نشسته و برای بیداری و بر سر پا ایستادن هروئین زیر بینی یکدیگر می‌گرفتند. شب‌هایی که تامین کننده خرج زن و یا زنانی که بصورت همسایه در این نجیب‌خانه زندگی می‌کردند به خانه می‌آمدند تا یک شب را با یکی از این زنان بگذرانند، این پسر بچه‌ها را از خانه بیرون می‌کردند و آنها در کوچه شب را صبح می‌کردند و این ملاقات‌های شبانه در طول تمام شب‌های هفته ادامه داشت. در همین خانه‌ها، دختران ۱۴-۱۲ ساله این زنان مورد اولین تجاوزهای جنسی قرار می‌گرفتند و سپس در سال‌های بعد خود به زنی سابقه‌دار و آشنا با این حرفه تبدیل می‌شدند.

بعضی از زنانی که در جریان کودتای ۲۸ مرداد به اوباش تهران کمک کرده بودند و همراه آنها با شعار زنده باد شاه و مرگ برتوده‌ای، مرگ بر مصدق از جنوب تهران خود را به مرکز شهر و اطراف خانه مصدق در خیابان پاستور رساندند، بعدها صاحب چند صد متر زمین در همین محله شدند که همه آنها نیز به خانه‌های محل کسب و کار و نجیب‌خانه اختصاص یافت! در جمع پری بلنده، مهین بچه‌باز، عصمت بابلی و... خوش‌بخت‌ترین آنها که در کودتای ۲۸ مرداد پشت سر اوباشی مانند هفت کچلان، حسن انجیری، امیر موبور، مصطفی زاغی، شعبان بی‌مخ، رضا جگرکی و... در نقش توده مردم راه افتادند «ملکه اعتضادی» بود. زنی فوق‌العاده زیبا و معشوقه افسران اسم و رسم‌دار ارتش شاه، از جمله سروان خسروانی، که بعدها در ارتش شاه ژنرال شد و رئیس سازمان تربیت بدنی (ورزش) ایران!

ملکه اعتضادی با برخی از اعضای دربار شاه هم رابطه داشت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد با استفاده از رابطه‌هایی که داشت و خدماتی که در کودتای ۲۸ مرداد کرده بود از سهامداران بانک ایران و ژاپن شد و پیش از انقلاب از ایران گریخت. گویا در اسرائیل مقیم شد و اخیراً مرد. او در سال‌های بعد از کودتا به یکی از نزدیکان اشرف پهلوی تبدیل شده و شایعات زیادی در باره نقش او در شبکه قاچاق مواد مخدر در زمان شاه وجود داشت و اینکه با اشرف پهلوی در این کار شریک بود. عکسی از او وجود دارد که روز کودتا روی یکی از تانک‌های کودتاچی‌ها ایستاده و به سود شاه شعار می‌دهد!

پروین غفاری را موطلائی شهر لقب داده بودند. یکی از پرخواننده‌ترین پاورقی‌های مطبوعات دهه ۴۰ و ۳۰ در ایران پاورقی بود با همین نام «موطلائی شهر ما» که حسینقلی مستعان آن را برای تهران مصور می‌نوشت. نویسنده‌ای که با علی دشتی و حجازی بر سر شناخت روح و روان زنان رقابت داشت و هر سه می‌خواستند بالزاک ایران شوند!

پروین غفاری مدتی هم معشوقه اردشیر زاهدی وزیر خارجه شاه بود. این دوران کوتاه بود پس از مدتی موطلائی تهران تبدیل به دامی برای یافتن دختران زیبا برای اعضای دربار و شخص شاه شد. پیش از رسیدن به ۴۰ سالگی، در چند فیلم فارسی هم بازی کرد، که نقش دست سوم را داشت و بیشتر

«استارلایت» است. نقش هژبر یزدانی‌ها را هم موتلفه اسلامی بر عهده گرفته است و بجای اداره و سلطه بر قصابخانه تهران، یک کشور را به قصابخانه تبدیل کرده است. خیابان جمشید حالا شده سایت اینترنتی «صیغه» و درحاشیه همه خیابان‌های تهران، اتومبیل‌ها خیابان جمشید را جستجو می‌کنند. شاید «فاطمه قائم مقامی» هم برای دورانی نقش ملکه اعتضادی را در جمهوری اسلامی داشت. همان خانمی که معشوقه علی فلاحیان بود و بدستور او توسط یکی از ایادی فلاحیان بنام «سنجری» در اتومبیلش با اسلحه کمری مجهز به صدا خفه کن ترور شد تا رابطه‌ها کور شود. (روزنامه‌های دوم خرداد را یکبار دیگر باید از ابتدا خواند! تا کینه فلاحیان و یاران سعید امامی از امثال عمادالدین باقی و گنجی و حجاریان و... را دوباره پیدا کرد).

خیابان جمشید را خلخالی با ساده‌لوحی آلوده به قساوت بجای قضاوت ویران کرد تا فساد و فحشاء در ایران ریشه‌کن شود. یا ندانسته پیشانی خاک را بوسید و یا سرانجام فهمید فساد و فحشاء و اختلاس و هر سقوط اخلاقی دیگری در جامعه از دل حاکمیت و نابرابری در آن جامعه بیرون می‌آید. «ماهی از سر گنده گردد، نی ز دم» فساد و تباهی اخلاقی امروز جامعه ایران بازتاب همین فساد در حاکمیت است، جامعه آینه حاکمیت است. این فساد و فحشاء و سقوط اخلاقی بارها و بارها فراتر از دوران پیش از انقلاب است.

بدین ترتیب آن بازی تکراری که این روزها برای مبارزه با مفسد در خیابان‌ها راه انداخته‌اند و به بهانه بدحجابی به خانه سینما و یا فلان کنسرت حمله می‌کنند، نه برای مقابله با فساد که اتفاقاً برای مقابله با اعتراض به این فساد و تباهی است. اگر غیر از این بود، مقابله و مبارزه باید ابتدا در حاکمیت شروع می‌شد. شروع نیز خواهد شد، همانگونه که شاه وحشت زده از بیم سقوط دست به آن زد و هویدا و نصیری (نخست‌وزیر و رئیس ساواک) خود را زندانی کرد و در تلویزیون خطاب به مردم گفت: صدای انقلاب شما را شنیدیم! اما تمام شواهد نشان می‌دهد که این شروع در جمهوری اسلامی نیز با همان تاخیر و نتیجه‌ای همراه خواهد بود که در آخرین سال حکومت شاه همراه بود. چرا؟ به این دلیل ساده: چاقو دسته خود را نمی‌برد!

بیک هفته

بدلیل زیبایی‌اش از او در چند فیلم استفاده کردند. او را پری غفاری صدا می‌کردند، که مخفف پروین است. بعد از آنکه خانه‌های جمشید را در دو خیابان شهرنو و نجیب‌خانه تهران ویران کردند، زنانی که در آنها زندگی می‌کردند را ابتدا بردند در خانه ثابت پاسال در انتهای خیابان جُردن. ثابت پاسال نیز از سرمایه‌داران بزرگ زمان شاه بود که دستی قوی در واردات داشت و بازاری‌ها و تجار سنتی ایران که نانشان در زمان شاه آجر شده بود تشنه به خونش بودند. همان‌ها که حالا یک ملت تشنه به خونشان است.

خانه ثابت پاسال قصری بود با دیوارهای سنگی، نرسیده به خیابان فرشته، در کوچه‌ای با شماره ۱۴ در انتهای خیابان جُردن و گاندی.

در این خانه بر سر این زنان آب تربیت ریختند و چادر مشکی سرشان کردند. حجت‌الاسلام کم سن و سالی بنام هادی غفاری سرپرستی ارشاد مذهبی آنها را بر عهده گرفت. بعد از چند ماه، از میان این زنان عده‌ای را که سن و سالشان زیادتر بود دستچین کردند و بعنوان زنان مدافع اسلام و مخالف مجاهدین و کمونیست‌ها فرستادند مقابل دانشگاه تهران و هر متینگ و سخنرانی که تهران برپا می‌شد. سرپرستی آنها را زنی بنام «زهرا خانم» بر عهده داشت که چادر به کمر می‌بست و به دختران و زنانی که بحث سیاسی می‌کردند حمله می‌کرد و حتی بعدها اطرافیان و همکارانش با چاقو به دخترها حمله می‌کردند. فیلسوف فاحشه‌ها بود، چون می‌توانست چند کلمه‌ای در باره قرآن و بدی کومونیسسم حرف بزند. از جمله اینکه در کومونیسسم زنان اشتراکی‌اند!

از میان همین زنان، عده‌ای که جوان‌تر بودند برای نگرهبانی زندان‌ها انتخاب شدند و تعلیم دیدند و از جمع آنها، قوی‌ترینشان به شکنجه‌گران زندان زنان تبدیل شدند. به آنها گفته شده بود اگر شلاق بزنید و کمونیست‌ها را شکنجه کنید، گناهانتان پاک شده و به بهشت خواهید رفت!

آنها که طرح جمع‌آوری کودکان خیابانی و انتقال آنها به پادگان‌های ویژه مقاومت شهری را اجرا می‌کنند تا پس از اندکی آموزش مذهبی به گاردهای محافظ ولایت در خیابان‌ها تبدیل شوند، این تجربه را پشت سر دارند؛ گرچه مانند «احمدی نژاد» شهردار حزب الهی تهران نقش‌آفرین خانه ثابت پاسال نبوده باشند. نقش‌آفرینان آن دوران امثال حجت‌الاسلام غفاری بودند که حالا صاحب کارخانه جوراب زنانه

نظام امنیتی - قضایی، قداره کشان بی فرهنگ، که بی قانونی می کنند و فاقد صلاحیت لازم هستند، و از طرفی نیز جنبش سبز که هویت خود را در واژه های زیر تعریف می کند: حرکت در چارچوب قانون اساسی و احترام به نظر و به رای مردم، پیگیری اهداف و آرمانهای انقلاب شکوهمند اسلامی چون عدالت، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی پرهیز از مطلق نگری شرک آلود، هویت ایرانی - اسلامی، تحکیم وجه اخلاقی و رحمانی دین عقلا نیت توحیدی، با توسل به خرد جمعی توحیدی، حقوق بنیادین بشر، حقوقی خدادادی، میثاق مشترک مردم ایران یعنی قانون اساسی، حفظ منافع ملی و دستیابی به اهداف انقلاب اسلامی ...

راه کار اساسی برای آقای موسوی، آن طور که از این بیانیه می آید:

اجرای قانون اساسی و دگر قوانین، شفافیت، آنهم از طریق مبارزه ای در قالب جنبش مدنی و مسالمت آمیز با افشاگری و لزوم آگاهی است. و در این راه چند راه کار نیز مطرح می شود که به تدریج ما را به **رویه ی دوم بیانیه**، آنچه در پشت نوشته یا لابلای سطور است می رساند:

- ایشان از حفظ استقلال نهادهای دینی و روحانی از حکومت نام می برند و در این راه می نویسند: «... و حفظ استقلال نهادهای دینی و روحانی از حکومت»، اگر دقیقاً به این عبارت نگاهی بیاندازیم، خواهیم دید، این همان خواست بنیانگزاران شیعه اثنی عشری از بدو تشکیل حوزه های علمیه در ایران و عراق و لبنان است. یعنی، سیستم معممین شیعه، با در دست داشتن امکان دریافت خمس و زکات و اوقاف از نظر مالی، اداری، تشکیلات آموزشی و مدرسه ای، چون دولتی که از دولت و حکومت بی نیاز باشند تا هیچ حکومتی نتواند آنها را به اطاعت و فشار وادار کند. این مقوله حتی در حکومت جمهوری اسلامی نیز تاکنون رعایت شده است. آنچه که می تواند خواست مردم باشد، درست برعکس این است: یعنی جدایی دین از دولت و حکومت یعنی استقلال حاکمیت و دولت، چرا که سیستم معممین مستقل می تواند باز هم در حاکمیت دخالت کند. آیا این جمله ای است که آن را به «**اشتباه لپی یا تپق قلمی**» می توان تعبیر کرد. آنچه

آیا بیانیه شماره ۱۸ آقای موسوی، از دل برمی خیزد؟ «چند نکته ساده در مورد اعلامیه شماره ۱۸ آقای موسوی»

بیانیه شماره ۱۸ آقای موسوی بر دل می نشیند، شاید چون از دل برمی آید، و چون همگی گفتار و کردار ما آدمیان خالی از تناقض نیست. دعوت ایشان به بحث و نظر پیرامون این بیانیه را به فال نیک بگیریم. از خلال این نوشتار، دو پیام را می توان دریافت کرد. پیامی که ایشان در نظر داشته اند آگاهانه برسانند و پیامی دیگر، آنچه که از ورای خواسته ی ایشان، قابل خواندن است. به این نکته نیز باید توجه داشت که در شرایط ایشان شاید بالاجبار، مطالبی نیز در پرده و به طور غیر شفاف، آنهم به عمد مطرح می شود. فضای کلی بیانیه، خوش بینانه، ساده و کارآمد است.

واژه های، ایرانی آباد و سالم، سازندگی ایران، عدالت اجتماعی و قضایی، جنبش مسالمت آمیز، احترام به تکثر اندیشه و به حقوق بنیادین بشر، حمایت از جنبش مدنی، ارتقاء شأن ملت بزرگ و تاریخی ایران دل را گرما می بخشند.

چگونه می توان از واژه های دنیایی ویژه، انتظار پاسخ گفتن به نیازها و واقعیاتی خارج از آن دنیا را داشت؟ ابعاد گفتار؛ پیام، واژه ها، آنچه خواسته و آنچه ناخواسته می آید، واژه ها و معنای پشت آنها درون ما را باز می گویند. با این پیش فرض دست کم این پرسش ها در مورد این بیانیه پیش روی ماست:

آیا موسوی واژه های بدون وزن لائیک به کار می برد؟ آیا موسوی واژه های مدیریتی به کار می برد؟ آیا موسوی واژه های سازندگی، اجتماعی، آینده ساز به کار می برد؟ آیا موسوی واژه های سیاسی: «سیاستمدارانه» به کار می برد؟ آیا موسوی واژه های اداری، سازماندهی به کار می برد؟ آیا موسوی تاریخ جهان و ایران و گونه گونی فرهنگی و جغرافیایی ایران را می شناسد و از آنها می گوید؟ موضع فرهنگی موسوی در کجاست؟ موضع ارتباطی او در جهان در کجاست؟ آیا واژه های او از دل است یا حساب شده؟ آیا او اسلام را می شناسد؟ به شیعه، به معممین و سیستم آنها اعتقاد دارد؟ آیا او سیستم فعلی جمهوری اسلامی، فعالین و کارکرد و ارتباط آنها را می شناسد؟

فضای این بیانیه در حول هویت یابی جنبش سبز می گردد. از یکسوی مردم میلیونی و از طرف دیگر **حاکمان، لایه های درونی نظام، دولتیان، پلیس**

در روانکاوی بالینی آن را «تپقی که درون را می‌نمایاند»، می‌نامند.

- ایشان تقریباً همگی مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر را نام می‌برند، بدون آنکه رسماً اعلام کنند که مبنای پایه‌ای جنبش سبز این اعلامیه است. و گاه و جابه‌جا از **حقوق خدادادی** سخن می‌گویند. این **حقوق خدادادی**، که توسط اندیشمندان سبز معتقد به نظام عقلانیت توحیدی و توسل به خرد جمعی توحیدی تعریف شده باشد، نه مطلق‌نگری شرک‌آلود، چه اختلافاتی با اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد، اگر ندارد چرا به خود زحمت دوباره تعریف کردن دهیم و اگر دارد در کجا؟

- و دست آخر، بیان ایشان در مورد، **قانون اساسی جمهوری اسلامی؛ میثاق مشترک مردم ایران و انقلاب شکوهمند اسلامی** که هم‌ردیف انقلاب مشروطیت و جنبش ملی شدن نفت، آورده می‌شود، نشان می‌دهد که ذهنیت ایشان در این موارد بسیار شفاف و روشن است. چون اصل را بر این می‌توان گذاشت که **سخن ایشان از دل برمی‌آید** و کلیه عبارات فوق همخوانی دارند. بدین معنی که ایشان در اجرای قانون اساسی موجود و اصول ۵، ۱۰۷ و ۱۵۰ آن با اهداف آزادی و استقلال، و قانون اساسی مشروطیت و خواسته‌های جنبش ملی شدن نفت هیچ تناقضی نمی‌بینند. و کلیه انحرافات و ظلم‌ها و وطن‌فروشی‌ها و فسادها و آدمکشی‌ها ... وغیره را (رجوع شود به دو صفحه اول بیانیه) **تنها انحراف جناحی**، و محصول **افراد کم فرهنگ** ... می‌بینند و نه در ساختار نظام و این **مشکل اساسی ماست**. مگر آنکه با خود بگوییم که پیشنهاد ایشان مرحله‌ایست و نمی‌توان راه دیگری رفت. در این صورت، بیانیه سخن دل ایشان نیست و سخن مرحله‌ایست یا «تقیه‌ای» است در شیعه...

برای روشنتر شدن بی‌مناسبت نیست تحلیل مختصری از اصول ۵، ۱۰۷ و ۱۵۰ قانون اساسی ارائه کنیم :

با به روی صحنه آمدن سپاه پاسداران و آنهم به خط اول جبهه در وقایع سالی که گذشت، آنچه تاکنون به گونه‌ای زیر زمینی بود، اجبار به حضور پیدا کرد. در اعلامیه‌های رسمی سپاه، در وابستگی سازمانی، بسیج به سپاه پاسداران، در انتخاب یکی از فرماندهان سپاه پاسداران چون مشاور رئیس قوه قضاییه، خط حضور

سپاه در مدیریت و هدایت جامعه کامل می‌شود. باید توجه کرد که چه بر اساس مفاد قانون اساسی بگونه‌ای مخفی و چه در نیت رهبران جمهوری اسلامی از نخستین روز، نقش ولایت مطلقه فقیه و تداوم انقلاب اسلامی بنیانی‌تر از خود جمهوری اسلامی و مردم ایران است.

از یاد نبریم که پس از سی سال نام رهبر، بطور رسمی، رهبر انقلاب اسلامی است. دادگاه‌های انقلاب اسلامی فعال‌تر از همیشه است و عملاً سپاه نیز پاسدار انقلاب اسلامی است. نکته‌ای بسیار اساسی که نباید از آن غافل شد. اینان در سی سال گذشته، جان و پوست و استخوان و زندگی هر روزه‌شان با نام پاسداری از انقلاب اسلامی شکل گرفته است. حالتی از یگانگی جدا ناشدنی میان مفهوم ولایت مطلقه فقیه، رهبری انقلاب اسلامی و پاسداری از آن. از یاد نبریم که ساختار روانی نیروهای امنیتی بر اساس ضرورت وجودیشان شکل می‌گیرند و ماهیت وجودی پاسداران انقلاب اسلامی در سی سال گذشته همان پاسداری از انقلاب اسلامی است. حضور گسترده و عمیقشان بعنوان اساسی‌ترین بنیان مدیریت در جامعه در سیستم‌های مخابراتی، صنعتی و تولیدی که از بحث امروز ما خارج است. ولی اشاره مختصری به متن قانون اساسی در مورد تأسیس پاسداران و حتی آرم اصلی این سپاه حائز اهمیت است که در هیچ‌کدام نه نامی از ایران نه از مردم ایران است و تنها حمایت از انقلاب اسلامی مورد نظر است. با هم اصل ۱۵۰ را بخوانیم:

«سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه‌ی نقش خود در نگرهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن پا برجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسؤولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسؤولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود.»

اگر این اصل را با اصل ۵ جمع کنیم نتیجه‌گیری دشوار نیست:

«در زمان غیب حضرت ولی عصر در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.»

و در اصل ۱۰۷ عملاً مستقیم یا غیرمستقیم،

زندانیهای مخوف حاکمیت اسلامی سپری میکردند در فاصله زمانی کوتاهی به جوخه اعدام سپرده شدند.

در بیدادگاه‌های چند دقیقه‌ای و ضربتی زندانیان را در نهایت بی‌حقوقی بکام نیستی فرستادند. حاکمیت که رهبر آن خمینی - رئیس‌جمهورش خامنه‌ای - نخست‌وزیر آن میرحسین موسوی و رئیس سپاه پاسداران آن رفسنجانی بود در هماهنگی کامل چوبه‌های دار زندانیان سیاسی را برافراشتند و اجساد آنان را در گورهای جمعی از جمله گلزار خاوران دفن کردند.

جنایت علیه انسانیت و بویژه روشنفکران و مخالفان سیاسی از آغاز تاکنون پیشه رژیم مذهبی حاکم است. اما قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ به اتهام دگراندیشی و مخالفت با استبداد حاکم بعنوان وحشیانه‌ترین جنایات در تاریخ ایران ثبت شده است. تاریک‌اندیشان برخاسته از قبور هزاران ساله انتقامجویانه در زندانهای سراسر کشور زندانیان بی‌دفاع را بی‌توجه به وضعیت قضائی آنان در بیدادگاههای خود بکام مرگ فرستادند تا چند صباحی به عمر سراسر فساد خود بیافزایند و فضای رعب و وحشت در زندگی روزمره مردم کشورمان را تشدید کنند.

در این دوره مخوف ملاقات‌ها را قطع کردند. از اعزام بیماران به بهداری ممانعت بعمل آوردند. تلویزیون‌ها را با خود بردند. استفاده از هواخوری و ورزش ممنوع شد و در چنین فضائی و در سکوتی مبهم، مشکوک و سرد به قتل عام زندانیان پرداختند. آنچه این نامردمان با جان انسانهای دربند کردند را میتوان در ردیف بزرگترین جنایات علیه بشریت قرار داد. خاطره تابناک کشته‌شدگان هرگز به دیار فراموشی سپرده نخواهد شد و تا ابد در خاطر بشریت خواهد ماند و همه آزادیخواهان بایستی بکوشند که این واقعه هرگز تکرار نگردد.

امروزه اما بواقع شاهدیم که نسل جدید با خروشی دوباره پایه‌های لرزان حاکمیت آنان را هدف گرفته است و نشانگر آن است که هرگز کشتار سراسری زندانیان سیاسی در سال ۶۷ از یادها نخواهد رفت. بی‌شک دیری نخواهد پائید که مردم کشورمان بساط ظلم و تعدی آنان به حقوق ابتدائی‌شان را نیز برخواهند چید.

چنانچه آنان در دهه شصت و بویژه تابستان ۱۳۶۷

علاوه بر سه قوه، همگی نیروهای انتظامی در اختیار رهبر است.

با این مختصر تلاش کنیم به پرسش‌هایی چند پاسخ بگوییم:

- فرض اول این بیانیه حرف دل است و صادقانه است. در این صورت تناقضات مطرح شده در اینجا، تناقضات درونی آقای موسوی است و همان طور که می‌دانیم، تناقضات به خودی خود مهم نیستند. مهم آنست که ما و دیگران و خود ایشان بدانند تا برای دفع این تناقضات اقدام مقتضی انجام گیرد. اینجاست که بحث‌های علمی و عملی فراوانی می‌توان انجام داد، و به روشننگری‌ها ادامه دهیم تا تناقضات یک یک ما هم بیرون بریزد و بتوانیم سر میز راستی و درستی و پاکی بنشینیم.

- ایشان به تناقضات واقفاند ولی صلاح نمی‌دانند و چون به اوضاع موجود ایران و جهان اشراف دارند، بیانیه‌ای مرحله‌ای ارائه کرده‌اند. در این صورت این بیانیه حرف دل ایشان نیست و ایشان تقیه می‌کنند. اگرچه از نظر سیاستمداران (به ویژه در جوامع دمکراتیک که نقش تصویر و ارتباطات در آنها بسیار پیشرفته است) بیان حقایق بر اساس وقایع است نه مطلق، ولی مارگزیدگانی چون جامعه ایرانی امروز ما را دچار سردرگمی بنیانی می‌کند.

- این تناقضات در بیانیه «کمی تقیه» است و «کمی هم اعتقاد عمیق ایشان»، در این صورت، امیدوار باشیم که در بیانیه‌های بعدی بتوان به شیوه‌ای سهم این دو را از هم جدا کرد و هرچه فضا به سمت آزادی و تنفس بیشتر باز شود، درصد این تناقضات کمتر شود.

به امید آن روز.

حسن مکاری

بخاطر بیاور!

اطلاعیه کانون روزنامه نگاران و نویسندگان برای آزادی بمناسبت فرا رسیدن یادمان زندانیان سیاسی جانباخته در تابستان ۱۳۶۷
هم میهنان! آزادگان!

در تابستان سال ۱۳۶۷ یکی از مخوفترین و سیاهترین جنایات علیه مردم کشورمان بوقوع پیوست. بدنبال فتوای مخفی خمینی و در سکوتی مرگ آور هزاران زندانی سیاسی که سالهای اسارت را در

شنید، به تماشای فیلم و اسلاید ساخته رضا دقتی نشسته، به سخنان شهناز غلامی، روزنامه‌نگار، زندانی سیاسی زندان تبریز و فعال جنبش زنان و شکوفه منتظری فعال سیاسی و از خانواده قربانیان دهه شصت گوش فرا خواهیم داد. جزئیات برنامه موسیقی را بعداً به اطلاع شما خواهیم رساند.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس
برای تماس با ما

adpoi@hotmail.fr
AGECA
177 Rue de Charonne, 75011, Paris
Metro Alexandre Dumas (Ligne 2)

تک شماره: ۲ اورو

برای مکاتبه با ما میتوانید از آدرس الکترونیکی زیر استفاده کنید
Goun-e-Goun@hotmail.fr

خواننده گرامی،
برای آشنایی با تازه‌های کتاب به نشانی الکترونیکی
زیر مراجعه نمایید:
ketab@ketabfarsi.com

خواننده گرامی، ماهنامه‌ای که در دست دارید، تریبون آزادی است برای بحث و مناظره سالم در زمینه‌های ادبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... که اساس حرکت خود را بر محور روشنگری برای مبارزات ضد استبدادی، ضد استعماری بنا نهاده است. این نشریه به هیچ گروه و حزبی وابستگی نداشته و از هیچ گرایش خاصی پیروی نمیکند. از همه علاقه‌مندان دعوت میکنیم از تریبون حاضر برای انعکاس نظرات خود استفاده نمایند. گونه‌گون حق آزادی بیان، قلم و اندیشه را محترم شمرده و برای درج مطالب نگارندگان خود محدودیت نظری قائل نیست. همراهی فکری و کمک‌های مالی دیگر دوستان علاقمند برای پخش گسترده‌تر آن را با آغوش باز می‌پذیریم.

برای تهیه گونه‌گون به آدرس‌های زیر در پاریس مراجعه شود:
انتشارات خاوران 14, Cours de Vincennes, 75012 Paris
کیوسک‌های روزنامه فروشی:
- 84 rue de Cambonne, 75015 Paris
- 57 rue Passy, 75016 Paris
- 49 Av. Wagram, 75017, Paris
- 44, av. général Leclerc, 75014 Paris

قلمها را شکستند و اندیشه و اندیشه‌ورزان را مثله کردند اما حضور دوباره جوانان و کارگران - زنان و دانشجویان در صحنه مبارزه با جور و ستم نشان از آن است که این موج هرگز آرام نخواهد گرفت.

کانون روزنامه‌نگاران و نویسندگان برای آزادی ضمن اظهار همدردی عمیق خود با خانواده‌های اعدام‌شدگان سال ۱۳۶۷ این جنایات فجیع را محکوم می‌کند و خواستار روشنائی بخشیدن و دادخواهی از عزیزان از دست رفته و خانواده هایشان و محاکمه مجریان و آمران این جنایات هولناک است.

کانون روزنامه نگاران و نویسندگان برای آزادی

دوشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۸۹

02/ 08/ 2010

Kanoonkanoon32@yahoo.de

بیست و دو سال گذشت!

«آنگاه

خورشید سرد شد

و برکت از زمین ها رفت

و سبزه‌ها به صحراها خشکیدند

و خاک مردگان را

زان پس به خود نپذیرفت»
فروغ فرخزاد

هم میهنان، آزادیخواهان!

در تاریخ مردم هر کشور روزها و اتفاقاتی هستند که برای نسل‌ها ماندگار میشوند و تاثیری شگرف بر روند تاریخ میگذارند. کشتار تابستان ۶۷ که به دستور مستقیم و با فتوای خمینی صورت گرفت از آن جمله است.

فاجعه‌ای بی‌همتا در تاریخ خونین ایران که جمهوری اسلامی داغ ننگ آن را تا پایان عمر خونبارش بر پیشانی خواهد داشت. این جنایت هولناک را نه میتوان و نباید بخشید.

انجمن ما، به مناسبت بیست و دومین سالگرد کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، در روز شنبه ۱۸ سپتامبر از ساعت بیست، مراسم یادمانی در AGECA برگزار می‌کند.

باشد تا با حضورتان به این جان باختگان ادای احترام کرده و اجازه ندهیم که مبادا روی این جنایت هولناک علیه بشریت غبار فراموشی بنشیند. این بخشی از مبارزه ما علیه جمهوری اسلامی است.

در این برنامه ما، گزارش سالانه انجمن را خواهیم